

«فرهنگ»

شاه کلید چالش‌های اقتصادی

توجه به مسائل فرهنگی ما را در اقتصاد و سیاست هم جلو خواهد برد



مهدی کشتی
استاد دانشگاه
معتنی شریف و
عضو شورای عالی
انقلاب فرهنگی

در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همه توجه مسئولان متمرکز بر دفاع از کشور در برابر حمله ارتش بعث عراق بود. اما پس از آن هم، دغدغه اغلب دولت‌ها، مسائل اقتصادی و سیاسی شد و «فرهنگ» برای کارگزاران ما در اولویت‌های چندم قرار گرفت. گواه این مدعا نوع انتصاب‌ها و انتخاب‌ها برای امور مختلف در سال‌های پس از انقلاب است. اگر مسائل فرهنگی برای سیاستمداران ما اولویت می‌شد بی‌شک شایسته‌سالاری بیشتری حاکمیت می‌یافت و اکنون ما باید در امور مختلف، حاصل متفاوت‌تری را حس و تجربه می‌کردیم.

همان سال‌های نخست انقلاب اسلامی ایران یکی از ارکان دولت که مقام مهمی هم داشت به دانشگاه صنعتی شریف نزد من آمدند. پرسش ایشان این بود که چه کار مهمی را به ما دولتمردان پیشنهاد می‌کنید؟ به صراحت پاسخ دادم: «در انتصاب‌ها رعایت شایسته‌سالاری را بکنید. تخصصی در کل کشور بکنید و افراد شایسته بشناسید و در امور مختلف به کار بگیرید.» متأسفانه شایسته‌سالاری مد نظر برخی دولت‌های ما نبوده است و نخبگان کمتر در انتصاب‌ها به کار گرفته شده‌اند یا کمتر طرف مشورت مسئولان بوده‌اند. دلیل این امر را باید در بی‌توجهی به فرهنگ ریشه‌یابی کرد. بلوغ سیاسی و حتی اقتصادی در یک جامعه ریشه در میزان رشدیافتگی و توجه به فرهنگ آن جامعه دارد.

در سال ۲۰۰۳ در اجلاس آکادمی علوم جهان اسلام در کوالالامپور مالزی شرکت کرده بودم. در آن نشست از رئیس آکادمی علوم کره جنوبی پرسیدند که رمز موفقیت شما در سال‌های اخیر چه بوده است. ایشان گفت: «رئیس‌جمهوری ما از نخبگان برجسته ما خواست که جلساتی تشکیل دهند و اولویت‌های ما را معین کنند و آنان هم چنین کردند و ما هم بر آن اساس پیش رفتیم.» متأسفانه تا آنجا که من شاهد بوده‌ام این امر در ایران بسیار به ندرت در سیاست‌گذاری‌های ما اتفاق افتاده است و انتخاب‌ها و انتصاب‌ها بیشتر بر اساس شهرت و ارتباطات صورت گرفته است تا صلاحیت افراد. تعامل سیاست و دانشگاه نزد دولت‌های مختلف قرار و فرود بسیار داشته است. یک بار رهبر معظم انقلاب به دانشگاه شهید بهشتی تشریف برده بودند و استادان در آنجا پرسش‌هایی را مطرح کردند اما چون وقت محدود بود فرصت سؤال برای بسیاری دست نداده بود. از دفتر معظم‌له از من و جناب دکتر مخبر خواستند که به دانشگاه شهید بهشتی برویم و ببینیم که سوالات باقیمانده چه بوده است؟ در دانشگاه شهید بهشتی یکی از گله‌های مکرر استادان زنده این بود که «چرا دولت‌ها و مجلس‌ها با نخبگان و صاحب‌نظران مشورت نمی‌کنند؟» در واقع نخبگان دنبال این نیستند که خود را به سیاستمداران معرفی کنند بلکه این سیاستمداران هستند که باید نخبگان حوزه‌های مختلف را شناسایی کنند و از فکشان بهره لازم را ببرند. در دهه اخیر هم، تلاش محسوسی در جهت تعامل سیاست با نخبگان ندیده‌ام و هرچه پیش‌تر رفته‌ایم این تعامل کمتر صورت گرفته است. اگر هم جلساتی با اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و نخبگان دیگر حوزه‌ها برگزار شده، نظرات آنان چنانکه باید به کار گرفته نشده است. این است که مکرراً شاهد گلابه نخبگان از جمله اقتصاددانان از توجه نکردن دولت‌ها به پیشنهادهای آنان بوده‌ایم.

ریشه اغلب مشکلات اساسی کشور، اولویت نداشتن مسائل فرهنگی توسط دولت‌ها بوده است. آنان بیشتر به مسائل اقتصادی و سیاسی توجه داشته‌اند، در حالی که یک فرهنگ قوی است که می‌تواند باعث انتخاب‌ها و تصمیم‌های درست در زمینه اقتصاد و سیاست شود. توجه نکردن به مسائل فرهنگی باعث شده که احساس هویت ملی تضعیف شود و دانشگاهیان و کارگزاران حکومتی بیشتر نگاه شان به غرب باشد تا به توان ملی و اهمیت خودکفایی برای کشور، آن هم در زمانی که غرب اصرار بر عدم پیشرفت ما دارد.

جناب دکتر عبدالکریمی، برای شتاب قطار

توسعه در ایران به چه پارامترهایی نیاز داریم؟
نخستین امر، فهم «ضرورت توسعه» است و اینکه توسعه کشور را در رأس همه امور قرار دهیم؛ امری که نه قدرت سیاسی و نه روشنفکران، نه پوزسیون و نه اپوزسیون بدان توجه ندارند یا کمتر توجه می‌کنند. همه ما باید دریابیم که بسیاری از بحران‌ها و مطالبات سرکوب‌شده ما، نه یک امر سیاسی و ایدئولوژیک، بلکه حاصل توسعه‌نیافتگی دو قرن ماست. گام دوم این است که توسعه کشور ما، مستقل از فهم تاریخ جهانی امکان‌پذیر نیست. توسعه یک امر مدرن است و به نظر من سه دوره تاریخی را از سر گذرانده است: دوره اول توسعه، خود تحقق مدرنیته است. از قرون ۱۶ و ۱۷ به این سو، جوامع کلاسیک غربی، عمدتاً جوامع اروپای شمالی، جزیره انگلستان و سپس امریکا، به‌طور طبیعی ساختارهای فنودالی و سنتی خود را از دست دادند، بورژوازی رشد پیدا کرد و با روند خود مدرنیته، به‌طور طبیعی جوامع تازه‌ای متولد شد که این جوامع در روندی تاریخی توسعه یافتند. این روند تا نیمه اول قرن ۲۰ ادامه دارد.

اما از نیمه اول قرن ۲۰، کشورهای دیگری پیدا شدند که نه به‌طور طبیعی بلکه با ایجاد یک پتانسیل درونی و فشار به واسطه یک نیروی درونی به روند توسعه اقتصادی ملحق شدند؛ البته این روند طبیعی نبود و بسیاری از نهادهایی که در جوامع کلاسیک غربی و جوامع مدرن شکل گرفت در این جوامع پا نگرفت. برای مثال، در روسیه و چین به واسطه انقلابیون روسی و چینی پتانسیلی برای توسعه شکل گرفت اما این روند، متوازن نبود؛ به این معنی که اگر توسعه صنعتی یا اقتصادی رقم خورد اما پی‌ای آن رشد و توسعه سیاسی شکل نگرفت.

از دهه‌های پایانی قرن بیست به این سو، وارد مرحله سومی از بحث توسعه شده‌ایم. در این دوره «جهانی‌شدن» شدت و جدت بیشتری پیدا کرده و معنا و مفهوم سرمایه درگروگن شده است. همه جوامع در این دوره که شاید بتوان از آن به دوران «سرمایه‌داری متاخر» تعبیر کرد دیگر به کمک یک پتانسیل صرف داخلی نمی‌توانستند به توسعه دست یابند؛ چراکه به دلایل گوناگون تاریخی، تنها از رهگذر پیوستن به جامعه جهانی است که می‌توان به توسعه دست یافت. در این مرحله سوم، جوامع برای نیل به توسعه نیازمند پیوستن به جامعه جهانی هستند و غیر از این، راه دیگری وجود ندارد.

■ در این سیر توسعه، ایران کجا ایستاد؟

ما در روزگاری که باید مناسبات خود را با جهان تنظیم می‌کردیم و به جامعه جهانی می‌پیوستیم در میان نیروهای داخلی اعم از نیروهای فعال اجتماعی و کنشگران سیاسی، از چپ مارکسیستی گرفته تا جریان‌های سنتی، از جریان‌های ملی گرفته تا جریان‌های لیبرال و... نوعی اجماع شکل گرفت که شاه باید برود و انقلاب صورت گیرد و ما دست به یک انقلاب سیاسی بزرگ زدیم.

انقلاب، آرمان‌هایی داشت و این آرمان‌ها هدایت جامعه را هم بنا به دلایل تاریخی، سیاسی، اجتماعی برعهده گرفت و امروز به تبع این انقلاب و تعارضاتی که میان انقلاب و نیروهای آن با نظام سلطه جهانی شکل گرفت در شرایطی قرار گرفته‌ایم که جامعه به سه سولوت نمی‌تواند به نظام جهانی پیوندد. و از آن سو، نظام سلطه جهانی به سرکردگی امریکا نیز اجازه نمی‌دهد که ما به سهولت به جامعه جهانی بپیوندم. بنابراین اگر قرار است ما به جامعه جهانی بپیوندم، باید ملاحظات

توسعه در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن از دغدغه‌های جدی هر جامعه است. از این رو، جوامع می‌کوشند تا الگویی را برای پیمودن بهتر مسیر توسعه بیابند. دکتر بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه، از آن دست آکادمیسین‌هایی است که هیچگاه خود را در چارچوب‌های آکادمیک محصور نکرده و همواره به مسائل مبتلابه جامعه اندیشیده است. این روزها، او به الزامات توسعه‌یافتگی ایران و موانعی که بر سر راه توسعه است، می‌اندیشد و از آنجایی که خود هم به جامعه روشنفکری تعلق دارد «سهم روشنفکران در شتاب قطار توسعه» را بسیار جدی ارزیابی می‌کند و از این‌رو انتقادات و پیشنهادهایی خطاب به روشنفکران دارد؛ هر چند که به درستی «نقش ساختار قدرت و گفتمان سیاسی را در توسعه‌یافتگی یک جامعه» نادیده نمی‌گیرد و از این رو، بر این باور است که نیازمند گفتمان تازه‌ای هستیم که بکوشد شکاف میان روشنفکران و قدرت سیاسی را پر کند: «قدرت سیاسی باید بداند که زبانی برای ارتباط با نظام جهانی ندارد و در واقع این «روشنفکران» هستند که می‌توانند این گفتمان را ایجاد کنند.»

«الزاماتی برای ایران توسعه‌یافته» در گفت و گوبا بیژن عبدالکریمی

سهم روشنفکران در شتاب قطار توسعه

امروز ما از قدرتی برخوردار شده‌ایم که می‌توانیم با اعتماد به نفس وارد مناسبات جامعه جهانی شویم

و لوازم پیوستن به جامعه جهانی و نظام سلطه را بپذیریم تا آنان به ما اجازه بدهند نسبت خودمان را با جامعه جهانی بازتعریف کنیم. واقعیت این است که اگر نتوانیم مناسباتمان را با جامعه جهانی شکل دهیم، رنگ توسعه را آنچنان که شایسته زندگی یک انسان در قرن بیست و یکم است، نخواهیم دید. اما قبل از پشت‌سر گذاشتن موانع پیوستگی با جامعه جهانی، باید از درون، شرایط را فراهم سازیم. این موانع هم داخلی و هم خارجی‌اند و هر دو همدیگر را بازتولید می‌کنند.

■ درک و فهم درست واقعیت‌ها «چقدر ما را به توسعه نزدیک‌تر خواهد کرد؟

بسیاری از اوقات «موانع فهم» و «موانع هرنویتیکی» زیادی میان ما و جهان، جامعه و پدیدارها واقع می‌شود که ما را از دیدن درست و فهم واقعی واقعیت‌ها بازمی‌دارد. در حال حاضر، فضای اجتماعی کشور ما همانند بسیاری از کشورهای دیگر جهان چنین است؛ یک فضای ذهنی شکل گرفته و دائماً در رسانه‌های غیررسمی و شبکه‌های فارسی‌زبان خارجی و همچنین در فضا‌های مجازی بازتولید می‌شود و به تعبیر «بودریار» منجر به ظهور نوعی فراواقعیت شده است. این فراواقعیت آنچنان ما را در بر گرفته که خود را به منزله ظهور حقیقت آشکار می‌کند. این پدیده باعث می‌شود که ما هرجا سخنی می‌شنویم که می‌کوشد به واقعیت‌ها به نحو دیگری نزدیک شود یک نوع بدعت، خیانت و دوری از حقیقت تلقی می‌شود. می‌خواهم بگویم عقل مشترک، عقل متعارف و پارادایم‌هایی که در اذهان جامعه شکل می‌گیرد چگونه می‌تواند مانع سترگی برای دیدن واقعیات باشد. وقتی هم که در مورد کشورمان ایران صحبت می‌کنیم و مسائلی که در حول و چوش توسعه است، با یک چنین فضاهای ذهنی روبه‌رو هستیم که به ما مجال اندیشیدن و مواجهه مستقیم‌تر با پدیده‌ها را نمی‌دهد.

■ در چارچوب چه گفتمان سیاسی باید حرکت کنیم تا اهداف توسعه بهتر محقق شود؟

به نظر می‌رسد که گفتمان‌های سیاسی کنونی آنچنان که باید در جهت توسعه نیستند. هر چند که قدرت سیاسی ما به درستی از یک پتانسیل آرمان‌خواهی و انقلابی برخوردار است و به درستی می‌خواهد در برابر نظام سلطه بایستد اما باید توجه داشت که در دنیاى جهانی شده امروز، ما از تعامل با جامعه جهانی گریزی نداریم. در این فضا، باید اندیشید که چگونه بی‌آنکه وارد مناسبات استعماری شویم و به نظام سلطه تن دهیم با نظام جهانی وارد تعامل شویم. به نظر من، امروز ما از قدرتی برخوردار شده‌ایم که می‌توانیم با اعتماد به نفس وارد مناسبات جامعه جهانی شویم.

البته این تصویری بسیار کودکانه است که عامل نبیوستن ما به جامعه جهانی صرفاً قدرت سیاسی کشور است؛ این تعبیر که نظام جهانی با دستکش مخملی می‌آید اما در زیر این دستکش مخملی، دست آهنین دارد، تعبیر درستی است. لذا ما باید هم از گفتمانی که بر ذهن بسیاری از روشنفکران، اپوزیسیون و کنشگران سیاسی وجود دارد و هم از گفتمان‌های سیاسی که مسأله توسعه، مسأله اصلی‌اش نیست، عبور کنیم.

■ آیا گفتمان روشنفکری در جامعه ما، این توان را دارد که مسیر رسیدن به توسعه را کوتاه‌تر کند؟

در گفتمانی که در ذهن برخی از روشنفکران وجود دارد، گویی با فروپاشی ساختار کنونی می‌توان از موانع توسعه عبور کرد. اما این خطای بزرگی است. بنابراین بر این باورم که نیاز به یک شیفت پارادایمی در گفتمان‌های سیاسی‌مان داریم. باید فشار لاقل از درون به قدرت سیاسی کمتر شود تا قدرت سیاسی

مجال اندیشیدن به توسعه را پیدا کند. وظیفه ما روشنفکران است که به خاطر سرنوشت مردم، خارج از خودخواهی‌های فردی، بپذیریم که به جای مطالباتی که شاید در شرایط کنونی چندان مجالی برای تحقق آن– به دلیل توسعه نیافتگی– وجود ندارد، مطالبه‌گری‌مان را بر توسعه متمرکز کنیم و قدرت سیاسی ایران را واداریم که بر مسأله توسعه تمرکز بیشتری داشته باشد.

■ پیشنهاد شما به معطاران تان در اردوگاه روشنفکری چیست؟

دعوت من از همه نیروهایی که در چارچوب گفتمان انقلاب و قدرت سیاسی کنونی می‌اندیشند، این است که باید به نوعی بازاندیشی در گفتمان خود بپردازند و به خاطر حفظ انقلاب و آرمان‌ها و ارزش‌های آن بیشتر به مقوله توسعه بپردازند.

تجربه

http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

ایران



داریا المعارف بزرگ اسلمی

انقلاب حاصل توطئه‌های سیاسی و خارجی‌ها نیست، حاصل توسعه‌نیافتگی تاریخی و دو قرنه کشور است. شکاف دیگری که ما با آن مواجه هستیم، «شکاف ملت-ملت» است. بارها گفته‌ام بعد از مواجهه ما ایرانی‌ها با مدرنیته وجدان اجتماعی ما دو تکه شد و ما امروز دو ملت درون یک کشور واحد هستیم؛ یعنی «نوگرایان» و «سنت‌گرایان». این تعارض خودش را در انقلاب مشروطه در نزاع بین «مشروطه‌خواهان» و «مشروعه‌خواهان» نشان داد و باعث شکست انقلاب مشروطه شد و در نهضت ملی این شکاف خودش را در نزاع میان کاشانی و مصدق نشان داد که به کودتا منتهی شد و در دوره پهلوی هم این شکاف را داشتیم. به همین دلیل، حکومت پهلوی «سنت‌گرایان» را ندید و فقط «نوگرایان»

قدرت نظامی منطقه‌ای تبدیل کنند. امروز ما یک قدرت سیاسی ضعیف، منفعل و دست‌نشانده قدرت‌های خارجی نیستیم، یک نیروی ملی هستیم و این را باید پاس بداریم.

■ **به چگونه تعاملی بین گروه‌های فکری مختلف «نیاز داریم تا بتوانیم به توسعه مورد انتظار برسیم؟**

به هر حال ما امروز به گفتمانی وحدت‌بخش نیازمندیم. متأسفانه هم پوزسیون ما و هم اپوزیسیون ما به هیچ وجه بر اساس «منطق وحدت‌بخشی» حرکت نمی‌کنند و به همین دلیل همدیگر را بازتولید می‌کنند؛ یعنی هم قدرت سیاسی، اپوزیسیون را بازتولید می‌کند و هم اپوزیسیون، پوزسیون را بازتولید می‌کند. من فکر می‌کنم ما نیازمند گفتمانی هستیم که از این منطق دوری، فراتر رود.

هم روشنفکران نادانی که فرضاً یک گروه داخلی را نیروهای تروریستی معرفی می‌کنند و با رسانه‌های نظام سلطه همنوایی می‌کنند و از سوی دیگر، افرادی در خود قدرت سیاسی به

بر شکاف‌ها دست گذاشته و افراد زیادی را از قطار انقلاب پیاده می‌کنند؛ از آن رئیس دانشگاه نازک‌ای گرفته که شمه می‌زند تا صاحب قلم و فرهنگ این سرزمین را به دانشگاه راه ندهند تا آن وزیر کارنابلدی که در زمانی که مردم با بحران کرونا دست و پنجه نرم می‌کنند، بزرگ‌ترین مسأله ذهنی‌اش این است که چگونه فلان استاد دانشگاه را به جهت گرش انتقادی‌اش ساکت نماید، تا آن واعظ یا مداح بی‌اطلاعی که از ارزش‌های انقلاب به بدترین وجه دفاع می‌کند، همه اینگونه افراد تربیت‌ناشده، فرصت‌طلب، ظاهراندیش و بیگانه از ارزش‌ها و آرمان‌های دینی، اخلاقی، شیعی، فرهنگی و انقلاب که خود بخشی از موانع تحقق گامی تازه برای بالا بردن سرمایه اجتماعی کشور در مقابله با بحران‌ها هستند، باید کنار زده شوند تا شرایط ظهور یک گفتمان تازه فراهم آید.

■ **اگر قرار است گامی در جهت ظهور یک گفتمان جدید برداشته شود، آن گام، گامی است که سعی می‌کند سرمایه‌های اجتماعی را بیشتر کند نه اینکه سرمایه‌های اجتماعی را به حاشیه براند.**

■ **اگر قرار است ما به توسعه دست پیدا کنیم، نیازمند گفتمان تازه‌ای هستیم که بکوشد شکاف میان روشنفکران و قدرت سیاسی را پر کند.**

■ **وقتی روشنفکری با قدرت سیاسی نمی‌تواند وحدت پیدا کند، به حاشیه رانده می‌شود و فقط کارش کارش نشناسند و نیز متوجه باشند که بسیاری از نخبگان جامعه محروم می‌شود و در نهایت اسیر پوپولیسم، عوام‌زدگی و عوام‌گرایی می‌شود و هر دو برای جامعه زیانبار است و ما را از توسعه دور نگاه می‌دارد.**

■ **شکاف میان نخبگان فکری و جامعه با قدرت سیاسی نمی‌تواند وحدت پیدا کند، به حاشیه رانده می‌شود و فقط کارش نق‌زدن می‌شود و از آن سو قدرت سیاسی از قدرت فکری و پتانسیل فکری روشنفکران و نخبگان جامعه محروم می‌شود و در نهایت اسیر پوپولیسم، عوام‌زدگی و عوام‌گرایی می‌شود و هر دو برای جامعه زیانبار است و ما را از توسعه دور نگاه می‌دارد.**

■ **شکاف فکری و پتانسیل فکری روشنفکران و نخبگان جامعه محروم می‌شود و در نهایت اسیر پوپولیسم، عوام‌زدگی و عوام‌گرایی می‌شود و هر دو برای جامعه زیانبار است و ما را از توسعه دور نگاه می‌دارد.**

■ **شکاف فکری و پتانسیل فکری روشنفکران و نخبگان جامعه محروم می‌شود و در نهایت اسیر پوپولیسم، عوام‌زدگی و عوام‌گرایی می‌شود و هر دو برای جامعه زیانبار است و ما را از توسعه دور نگاه می‌دارد.**

■ **شکاف فکری و پتانسیل فکری روشنفکران و نخبگان جامعه محروم می‌شود و در نهایت اسیر پوپولیسم، عوام‌زدگی و عوام‌گرایی می‌شود و هر دو برای جامعه زیانبار است و ما را از توسعه دور نگاه می‌دارد.**

■ **شکاف فکری و پتانسیل فکری روشنفکران و نخبگان جامعه محروم می‌شود و در نهایت اسیر پوپولیسم، عوام‌زدگی و عوام‌گرایی می‌شود و هر دو برای جامعه زیانبار است و ما را از توسعه دور نگاه می‌دارد.**